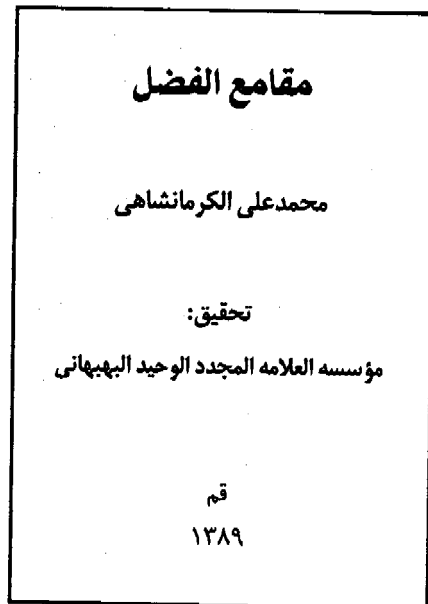


سیری در مقام الفضل

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

آقا محمدعلی بهبهانی، معروف به کرمانشاهی (۱۱۴۴-۱۲۱۶ هـ. ق) فرزند آقا باقر وحید بهبهانی است که تفصیل زندگانی خاندان وی را مرحوم استادعلی دوانی در کتاب وحید بهبهانی^۱ تألیف نموده است. شهرت عمده این مجتهد مبارز در زمان خودش، به درگیری با جنبش دراویش و داشتن نقش اول در سرکوبی آنان بوده است و به همین سبب «صوفی کُش» لقب یافته است (ر. ک به: قصص العلماء تنکابنی)؛^۲ البته در چنین مسائلی همیشه دو طرف افراطی پیدا می شوند که هر یک صد در صد حق را به جانب خود می دهند و در اینجا مجال چنین بحثی نیست. خود آن مرحوم نظریاتش را در باب صوفیه و شرح مبارزات و مکاتبات علیه آنان را در خیراتیله^۳ مشروحاً باز گفته که به طبع رسیده است.

اثر مهم آقا محمدعلی، مقام الفضل^۴ است که از آن جهت وی را «صاحب مقام» می نامند و آن کتابی است جنگ مانند در ردیف کشکول شیخ بهائی و خزائن ملا احمد نراقی و مشکلات العلوم ملامهدی نراقی و جامع الشتات میرزای قمی. در کتاب مقام، تبحر آقا محمدعلی در ادبیات عربی و فقه و کلام و ریاضی و حتی ذوقیات فارسی و فن معماً آشکار است. این کتاب نکاتی از موارد تاریخ فرهنگی و اجتماعی ایران را در آغاز قرن سیزدهم نشان می دهد؛ همچنین صراحت و شجاعت فتاوی فقهی مؤلف، جالب توجه است. آقا محمدعلی از جمله علمایی است که



مقام الفضل؛ محمدعلی الکرمانشاهی، تحقیق: مؤسسه
العلامه المجدد الوحید البهبهانی؛ قم: علامه بهبهانی،

۱۳۸۹

۱. انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.

۲. چاپ اسلامی، ص ۱۹۹.

۳. انتشارات انصاریان، قم در دو مجلد.

۴. انتشارات وحید بهبهانی، در دو مجلد.

کوشیده در حد مقدور، فقیه را «مبسوط الید» سازد و احکام شرع را مجری دارد و از این جهت شاید بر ملا احمد نراقی - که علی المشهور در عوائد الایام به این مطلب پرداخته - مقدم باشد.

در این گفتار، گلچینی از نکات مفید و خواندنی و تأمل برانگیز مقام را برای کسانی که وقت تصفح آن کتاب کلان را ندارند، عرضه می‌دارد:

- راجع به معانی حروف (الف، ب، ت، ج، ح ...) بر اساس روایات، مطالبی آورده است (ج ۱، ص ۱۰ و ۱۶ و ۶۱۳).

- «لا لا» که برای آزمایش بچه می‌گفتند، همان «لا اله الا الله» است و «لولو» که برای ترساندن بچه به کار می‌بردند، همان ابولؤلؤ است (ج ۱، ص ۱۵).

- س: طایفه ای ظاهراً اسلام را اظهار می‌نمایند، لکن مردم در باب آنها گفتگوها می‌کنند که اعتقاد به نماز و روزه و اصول و فروع دین ندارند، مطبوخ آنها را خوردن چه صورت دارد؟

ج: هرگاه جزم نباشد به اینکه قبول ندارند، مانعی ندارد (ج ۱، ص ۳۲).

- به جهت عدم تحفظ زنان از نامحرم و عدم احتراز از نجاسات و ترك واجبات دیگر که به موعظه و روترش کردن فایده نکنند، زدن زن از طرف شوهری که معروف و منکر را بشناسد، با شرایطش جایز است به شرط آنکه به کشتن و زخم نرسد (ج ۱، ص ۴۸).

- اگر بدون رتبه اجتهاد فتوا داده باشد، باید مستفتی را باخبر سازد و توبه کند (ج ۱، ص ۱۰۲).

- س: اگر کسی کلام کفر [یارده] بگوید، با او چگونه باید معامله کرد؟

ج: اگر نداند کفر است یا خواب آلوده باشد یا خشمگین باشد ... معامله با او اشکالی ندارد و اگر کسی شنیده است واجب نیست نقل کند. اگر عمدی بوده توبه کند. توبه برای او مفید است، اما در حد شرعی تأثیری ندارد (ج ۱، ص ۱۵۰ و ۲۹۸).

- مندلجین [= مندلی عراق] (ج ۱، ص ۶۱).

- س: برای درس خواندن [ظ: علوم دینی] به غربت بروید یا برادر و خواهر صغیر خود را جمع کند؟

ج: اگر وصی نباشد، او هم مثل دیگر مؤمنان است، درس مقدم است. (ج ۱، ص ۶۷).

- س: در دعای ندبه آمده است: «وعرج بروحه الی السماء» [یعنی پیغمبر باروحش به آسمان عروج کرد].

ج: حضرت، متفق علیه مذهبین [فقط معراج جسمانی و روحانی] را بیان فرموده، چنانکه حضرت حق نیز از مسجد الاقصی تجاوز فرموده [مصحح کتاب در حاشیه افزوده است که همین فقره دعای ندبه در مفاتیح الجنان «عرج به» آمده است؛

یعنی خداوند پیغمبر را عروج داد] (ج ۱، ص ۸۲).

- اسبار [ج ۱، ص ۱۵۹] [این کلمه در منطقه همدان مصطلح است و در فرهنگ‌ها ضبط نشده، به معنی اولین رسیدگی به باغ انگور بعد از یخبندان و سرمای زمستانی است].

- گرفتن کفاره برای قسم [دروغ] حرام است [ظاهراً عوامل محکمه شخصی را که معلوم می‌شد به دروغ قسم یاد کرده، تیغ می‌زدند] (ج ۱، ص ۲۷۸).

- گرفتن جایزه حکام و سلاطین جور جایز است، مگر علم یقین به غصبی بودن آن باشد (ج ۱، ص ۲۸۴).

- س: شخصی می‌گوید: تقسیم و از من باید دعا بگیری تا کسب کنی، و دعا این است: «خار، مار، حواله ذوالفقار، دم مولا ...» صورت شرعی اش چیست؟

ج: حرام است (ج ۱، ص ۳۰۰).

- تعبیه و شبیه سازی امام حسین و حضرت امیر و سایر شهدا و همچنین یزید و ابن ملجم ... و زدن سیخ و قفل حرام نیست، بلکه هرگاه موجب مزید حزن و بکا شود، خوب است (ج ۱، ص ۹ و ۳۲۸).

- در روایت هست که هرگاه دور از مدینه هستی، شبیه قبر حضرت بساز و بر آن بنویس و زیارت کن (ج ۱، ص ۳۲۹).

- س: آیا توبه قابل تبعیض است؟

ج: بلی ظاهراً (ج ۱، ص ۳۲۱).

- س: بچه اش را گرو گذاشته (چه صورت دارد؟)

ج: پوچ و نامربوط است (ج ۱، ص ۳۲۳).

- در روایت است که خدا عبدالله و آمنه را زنده کرد، به حضرت ایمان آوردند (ج ۱، ص ۳۲۵).

- زن اگر در صیغه (متع) شرط ارث کرده باشد، ارث می‌برد (ج ۱، ص ۳۸۶).

- س: شخصی دختر خودش را به کسی فروخته (چه صورت دارد؟)

ج: فقط وقتی درست است که با مادر دختر در حالی که کنیز شخصی دیگری بوده، زنا کرده؛ آن دختر را از صاحب کنیز می‌خرد و مال او می‌گردد؛ در این صورت می‌تواند بفروشد (ج ۱، ص ۴۰۴).

- س: بعضی سنیان مال و اسیر شیعیان را حلال می‌دانند ... اگر برای ما از آنها ممکن شد، چه صورت دارد؟

ج: حرام است. هر چند ناصبی واجب القتل باشد، مالش حلال نیست (ج ۱، ص ۴۰۷).

- حدود شرعی را غیر از امام و نایب امام جاری نتواند کرد و تأدیبات عرفیه چیز دیگر است (ج ۱، ص ۴۰۹).

پیشروان ۱۳۲۲ قدس زنی کتاب

- عوام می گویند ضیاء الحق حسام الدین مثنوی، همان امام زمان است! (ج ۱، ص ۴۵۸).

- س: مدعی سیادت مشکوک است (دادن خمس چه صورت دارد؟)

ج: از سهم امام به او بدهند (ج ۱، ص ۴۰۶).

- حکم تارك الخمس مثل تارك الزکات است و شبهه در مال او کمتر، و مستحل او به کفر نمی رسد (ج ۱، ص ۴۱۸).

- با علم به حرمت ربا، شخص رباخوار تعزیر می شود و در مرتبه سوم، قتل واجب است (ج ۱، ص ۴۳۱).

- بحث مفصل درباره وحدت وجود (ج ۱، ص ۴۳۸ به بعد) بحث در اینکه وجود مشترك لفظی است یا معنوی (ج ۲، ص ۹۹ به بعد).

- غزالی در مشکات الانوار، سکر و وحدت شهود را تأیید کرده است (ج ۱، ص ۴۴۱).

- از جمله کسانی که فتوی به قتل حلاج دادند، حسین بن روح است (ج ۱، ص ۴۵۷) [در حاشیه مصحح آمده است که مطلب فوق مدرکی ندارد، ولی لعنت بر حلاج نقل شده است (ج ۱، ص ۴۵۸)].

- مراد از حدیث منسوب به علی «انا اصغر من ربی بستین» تأخر او از وجوب و قدم ذاتی اوست و اگر مقصود از «رب» [مجازاً] رسول الله باشد، دو سال اقل از شست و سه سال فرموده است^۵ (ج ۱، ص ۴۶۳).

- گفته شده: «اذا دخل السین فی الشین ظهر قبر محیی الدین» چون سلطان سلیم وارد شام شد، قبر او پیدا شد (ج ۱، ص ۴۶۶).
- در اخبار شیعه، حدیثی در مورد ابدال نرسیده، بلکه اخباری در مذمت اهل شام رسیده است [چه رسد به اینکه ابدال از شام باشند] (ج ۱، ص ۴۶۷).

- «ضرب زید عمرو» مراد از زید علی و از عمرو، عمرو بن عبدود است (ج ۱، ص ۴۷۳). گفته اند نام علی (ع) زید بوده است.
- [گفته اند] حمل شافعی چهار سال طول کشید (ج ۱، ص ۴۷۷).

- در قیام افطس (از علویان) فقط حسن بن جعفر بن حسن مثلت شرکت کردند؛ اما حضرت کاظم افطس را به مقاومت تشویق فرمود (ج ۱، ص ۴۹۷-۴۹۹).

- خداوند زمین را از زیر کعبه گسترش داد تا کعبه ناف زمین باشد و اینکه گفته اند بیت المقدس وسط زمین است، در محشر خواهد بود (ج ۱، ص ۵۰۵).

- برای دخول به کعبه پول می دهند که ظاهراً جایز نباشد؛ زیرا یا مجروح می شود یا جراح! (ج ۱، ص ۵۰۶).

- ضریح عسکرین ۲۸ درجه مخالف قبله است (ج ۱، ص ۵۴۵).

- س: وقت مردن، به زور آبی به خورد محتضر می دهند و آن را «شربت شهادت» می گویند.

ج: بدعت عوام است؛ زیرا گاهی موجب خفگی می شود. بهتر است لب و دهانش را تر کنند.

- اینکه بعضی فلسفه گرایان در باب شق القمر گفته اند که پیغمبر در دیدگاه اشخاص تصرف کرد تا ماه را پاره شده بپندارند و تفاوتش با سحر این بود که سحر اثرش فقط در نزدیکیان است و پیغمبر در دورترها هم اثر می گذارد، توجیه درستی نیست؛ زیرا در این صورت پیغمبر فریبکار و آنها فریب خورده خواهند بود (ج ۱، ص ۶۵۱).

- اجماع امامیه است که ابوطالب مسلمان از دنیا رفت (ج ۱، ص ۵۶۷).

- س: بعضی منظرهای مجرب برای مار و سگ و عقرب هست. آیا به منظور دفع و رفع اذیت آنها می توان خواند؟

ج: اگر معنای کفر نداشته باشد، ظاهراً بی اشکال باشد [خودش هم یک افسونی را نقل و تأیید کرده (ج ۱، ص ۵۷۴)].
- مسئله وطی حیوان، هفتاد و سه هزار و هفتصد و بیست و هشت صورت دارد (از جمله اینکه گاهی برای معالجه مرضی، آن کار را می کرده اند). ۷ جزئیات احکام آن در صفحات ۹۱-۹۴ آمده است.

- هر ویر: «هر» خواندن گو سفند است و «بر» راندن آن.
- مسجد الاقصی را چهل سال بعد از مسجد الحرام ساختند.

کعبه یکی از چهارده خانه است؛ هفت در هفت زمین، هفت در هفت آسمان. موضع کعبه دو هزار سال پیش از خلقت زمین آفریده شد. کربلا بیست و چهار هزار سال پیش از کعبه آفریده شده است (ج ۲، ص ۱۲۴).

- قبول توبه زانی موقوف بر رضای شوهر نیست، بلکه اظهار کردن خصوصاً به شوهر خوب نیست...، ولیکن دعا و استغفار و نیکی بر شوهر نماید و اگر بداند شوهر باکی ندارد، شاید که ضرر نداشته باشد اگر اظهار کند و طلب حلیت نماید (ج ۱، ص ۳۸۱).

- شراب و قیادت و لواط و مساحقه و زنا با رضایت زن،

۵. ابن حدیث را حاج محمد جعفر کبوتر آهنگی (مجدوب) به روش عرفانی شرح کرده است (ر. ک به: رسائل مجدوبیه؛ به کوشش حامد ناجی اصفهانی؛ حقیقت).

۶. در تفسیر روان جاوید هم ذیل آیه اول سوره قمر چنین توجیهی آورده است.

۷. در کتاب رموز خمر آمده است که عقرب ذکر پادشاهی را نیش زد چنین طبابت کردند که کتیز بگری را مکرر وطی کند، شاه بهبود یافت و کتیز مرد.

تدارکی از قبیل قضا و کفاره ندارد؛ پس توبه کند و عازم باشد که دیگر نکند [این در صورتی است که به اطلاع حاکم شرع نرسیده باشد] (ج ۱، ص ۱۰۲).

- (راجع طلاق خلع می گوید) در این از منته خلع به هم نمی رسد؛ زیرا اگر زوجه کراهت قلبیه نداشته باشد، خلع متحقق نخواهد شد. «در مهرم حلال، جانم آزاد» کافی نیست. در روایت از معصوم است که اگر امر دست ما بود، جز طلاق رجعی را قبول نمی کردیم (ج ۲، ص ۴-۵).

- «ناس» در قرآن، یعنی یهود؛ در احادیث شیعه، یعنی اهل سنت (ج ۲، ص ۶).

- خلقت روز، پیش از شب بود (ج ۲، ص ۶۹).

- در مورد عمر دنیا (ج ۲، ص ۷۶ به بعد).

- امام زین العابدین در واقعه کربلا، ۲۷ ساله و امام باقر چهار ساله بوده است (ج ۲، ص ۸۶).

- حریث بن جابر جعفری، دو دختر یزدگرد را در دوره خلافت علی (ع) به میل خودشان فرستاد (ج ۲، ص ۸۷ به نقل از ارشاد مفید).

- برآمدگی میان حجرالاسود از لاک است. هر کس آن را بیوسد حج خود را مشوه کرده است (ج ۲، ص ۱۵۲).

- شیخ مفید و علم الهدی (سید مرتضی) عالم ذر را انکار کرده اند؛ چون می شود جبر (ج ۲، ص ۱۵۳).

- کسی که گمان می کند زید به زن او عاشق است، و کیلش می کند در طلاق دادن او صدق یا کذب او ظاهر شود (ج ۲، ص ۱۸۶).

- حدیث «من عشق و کتم و عف و مات، مات شهیدا» از طریق عایشه است و ساختگی است. از قول شافعی هم آورده اند که قتیل عشق، شهید است (ج ۲، ص ۴۸۴).

- گفته اند: سبحان الذی اخرج الغزالی من العلماء بتصنيفه الاحياء (۵۲۲/۲) [این جوزی نیز در تلبیس ابلیس از برآوردن احادیث مجعول صوفیه در احیاء علوم الدین غزالی ایراد گرفته است].

- در روایت امام عسکری است که متمایلان به تصوف و فلسفه، اگر منصبی بیابند، از رشوت سیر نمی شوند و هرگاه خوار و برکنار شوند، ریاکارانه به عبادت می پردازند (ج ۲، ص ۵۴۲).

- س: بازی های متعارف مثل شاه و وزیر و بیست و چهار خانه (دوزبازی) حرام است یا حلال؟

ج: اظهر حل است؛ خصوصاً گرو بندی نشود. احوط اجتناب است (ج ۲، ص ۳۵۴).

- ملاشاه بدخشانی گفته است: «ختم الله علی قلوبهم... ولهم عذاب عظیم»، درباره اولیاست و محیی الدین گفته «ان الذین کفروا سواء علیهم أنذرتهم ام لم تنذرهم...» درباره صوفیه است که محبت خود را پنهان داشته اند! (ج ۲، ص ۵۴۰).

- حدیث از امام رضاست که روز عید غدیر ملائکه دست نگه می دارند از نوشتن گناه بر محبان و شیعیان علی (ج ۲، ص ۱۸۳).

- بسیاری رخت و زیور شب زفاف را عاریت می نمایند، بدون طعن و ملامتی نسبت به زوجین (ج ۲، ص ۵۰۶).

- طول انسان مستوی الحلقه سه ذراع و نیم است به ذراع خودش؛ و هر ذراع او دو شبر اوست؛ و شبر و قدمش مساوی است و هر یک موافق دوازده اصبع است (ج ۲، ص ۲۲۸).

- هر کس بگوید غیبت من حلال است، حلال نمی شود، بلکه بدتر است (ج ۲، ص ۲۶۴).

- عورت زن نسبت به محارم، فقط قُبُل و دُبُر است و احتیاطاً از ناف تا زانو (ج ۲، ص ۲۸۳).

- س: با مادر و خواهر و عمه و خاله نسبی و رضاعی و یا مادرزن خوابیدن و ملاعبه و ملامسه و تقبیل به غیر قُبُل و دُبُر و نظر بغیرهما جایز است یا نه؟

ج: بلی علی الأشهر الاظهر، مگر آنکه العیاذبالله از روی ریه و خواهش جماع باشد که در این صورت حرام است، حتی نگاه کردن آنها بلاخلاف [باید پرسیدن بدون ریه، ملاعبه و ملامسه و تقبیل و نظر برای چیست (ج ۲، ص ۲۸۴)].

- س: صوفی و سنی که عالم باشند، مطلقاً پاك اند یا نه؟

ج: پاك اند، مگر آنکه اظهار نصب و بغض اهل بیت کند یا ضروری دین را انکار نمایند؛ مثل حشر و نشر و معراج جسمانی (ج ۲، ص ۳۱۲).

- شتر را بالای قبر صاحبش بی آب و علف می بستند تا بمیرد و می گفتند با آن محشور می شود (ج ۲، ص ۳۹۹).

- س: چرا تکلیف زنان در نه سالگی^۱ و مردان در پانزده سالگی با وجود ناقص عقل بودن زنان؟

ج: ظاهر آنکه به خاطر همین نقصان عقل است یا زیادتی شهوت که در ایشان است. دختر می باید قبل از تکلیف تحصیل نصف عقل کند و مرد قبل از تکلیف تحصیل تمام عقل. از سه سالگی به بعد حساب کنید (ج ۲، ص ۴۱۶).

- رخت و زیور، غیر از ملبوس عادی [مصدق کسوة] نزد زن امانت است (ج ۲، ص ۴۴۷).

- اینکه گفته اند بایزید سقای امام جعفر صادق (ع) بوده، دروغ است. احتمالاً سقای جعفر کذاب بوده؛ تاریخ وفات و تولدش به آن مناسب است (ج ۲، ص ۴۵۲).

- شطرنج بازی بدون شرط (برد و باخت) از طرفین مکروه است. شنیدن آلات طرب صغیره است و ضرر به عدالت ندارد، مگر اصرار کند (ج ۲، ص ۴۸۳).

۸. حاج ملاهادی سبزواری هم مشابه این حرف را دارد. ر. ک به: اسرار الحكم؛ با مقدمه ایزوتسو؛ تهران: مولى، ۱۳۶۱، ص ۴۳۲-۴۳۳.